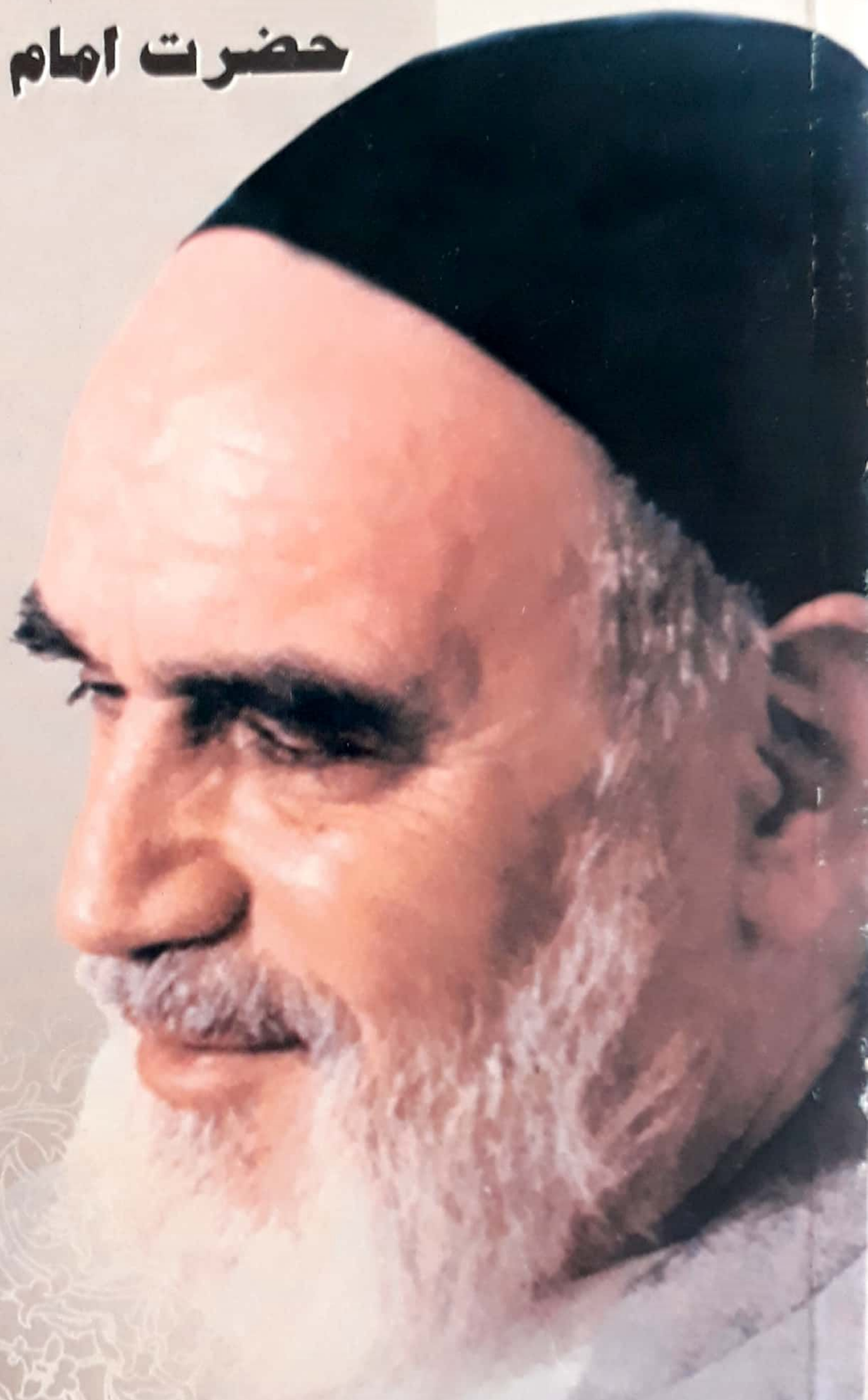


# مجموعه مقالات

نهمین سمینار

بررسی سیره نظری و عملی

حضرت امام خمینی (س)



جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران



## خاطراتی از سیره عملی امام

سخنرانی سرکار خانم دباغ (سخنران اختتامیه)

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد... رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين و لعنة على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

درود و سلام و صلوات نثار روح پرفتوح امام راحلمان، آن معشوق قلبهای عاشق حق و حقیقت؛ و بر همه آنانی که از بدو اقتدا کردند؛ چه آنهایی که جانشان را در طبق اخلاص گذاشتند و به حسین زمانشان ارزانی داشتند، و چه آنانی که با نثار عضوی از بدن خویش امروز شهیدان شاهد و ناظری بر اعمال و رفتار ما هستند. با عرض سلام و تسلیت به پیشگاه مقدس آقا امام زمان (عج) و ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه‌ای، و همه شما خواهران و برادران عزیز و بزرگواری که در این سه نشست، زحمت خستگی و گرمای مکان را به جان خریدید؛ ساعتها نشستید و به مطالب و مقالات متنوع و مختلف ارائه شده، گوش فرا دادید.

امیدوارم که این زحمات مورد عنایت و رضایت باری تعالی قرار گیرد و ان شاء الله همه



ما را تا دست یافتن به مقام و منزلتی که زندگی و مرگمان نیز مرضی رضای او قرار گیرد، دستگیری و یاری کند.

بنده با توجه به کمی وقت و طولانی شدن برنامه‌ها نمی‌خواستم که مصدع اوقات شوم؛ اما اینکه عزیزان - به خصوص خانمها - مکرر پیغام می‌دادند و جویا می‌شدند که فلانی چرا صحبت نمی‌کند؟ انگیزه‌ای شد تا در اینجا حضور یابم و مراتب سپاسگزاری خود را از امام جمعه محترم و نماینده ولی فقیه، و نیز استاندار محترم این خطه اعلام نمایم. همچنین از زحمات تمامی برنامه ریزان و عزیزانی که در برپایی این همایش، بی‌هیچ دریغ و مضایقه‌ای از جان و وقت خویش گذشتند، قدردانی می‌نمایم. برادری تلفنی می‌فرمود: باور کنید که در طول این دو هفته من در هر شبانه روز، کمتر از ۳ تا ۴ ساعت استراحت داشتم و بقیه اوقات مشغول برنامه‌ریزی و سایر کارهای مربوط به همایش بودم.

امید است که این زحمات مورد رضای خداوند متعال قرار گیرد و همان‌طور که خداوند تاکنون به سبب این تلاش و کوششها ما را یاری و دستگیری کرده است، ان‌شاءالله در آینده نیز چنین خواهد بود و از عنایتها و امدادهای غیبی‌اش در مسائل مختلف بهره‌مند خواهیم شد.

جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران - که برخی از اعضای بیت حضرت امام (ره) در رأس آن قرار دارند، بر این باور است که ابعاد مختلف شخصیت آن حضرت، آن‌گونه که باید و شاید، شناخته نشده است. رهبر معظم انقلاب نیز در ملاقاتی که چند سال پیش با ایشان داشتیم، همین دیدگاه را مطرح فرمودند. از مقالات و موضوعاتی نیز که در این سه نشست ارائه شده و باید منتشر شود و در اختیار همگان قرار گیرد، چنین نظری استنباط می‌شود.

البته در این زمینه ادعا زیاد است. در جامعه مدعیانی هستند که امام را شناختند و پیروان محض و رهروان راه او هستند؛ افراد زیادی هم وجود دارند که مدعی پیروی از حضرتش می‌باشند؛ ولی به محض اینکه وارد زندگی‌شان بشویم و ناظر رفتار و کردارشان



باشیم، بین سیره زندگی آنها و سیره امام آنقدر فاصله می بینیم که باعث تأسف و تأثر می شود.

با توجه به این مسائل جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که با برپایی سمینارها و همایشها در شهرهای مختلف کشور بستری را فراهم سازد تا افراد با ایده ها و افکار مختلف آنچه که راجع به امامشان فهمیدند و از کردار، نوشته ها و سخنان ایشان استنباط کردند، مطرح نمایند. البته تلاش شده است که مجموعه مقالات هر کدام از این همایشها تا فرا رسیدن همایش سال آینده، به چاپ برسد. همان طوری که اکنون در نهمین سال رحلت آن پیر فرزانه، مجموعه مقالات هشتمین همایش را تحت عنوان سیره نظری و عملی حضرت امام (ره) چاپ و منتشر کرده ایم و اکنون در اختیار شما عزیزان می باشد؛ و امیدواریم که توفیقی حاصل شود تا بتوانیم مقالات همایش نهم را نیز به چاپ برسانیم تا انشاءالله و به فضل خدای رحمان آنچه که باید در تاریخ و در حافظه ملت، باقی بماند در این کتابها ثبت و ضبط شود؛ و از طریق ملت و پیروان راستین امام به نسل آینده برسد.

بنده برای تبیین اینکه می گویم بسیاری از ما امام را نشناختیم و صرفاً ادعای شناخت داریم، دو، سه خاطره نقل می کنم. امیدوارم که حسن ختامی برای این همایش باشد و همه با ذائقه ای شیرین و بهره گیری مناسب این مجلس را ترك کنیم.

خاطره نخست مربوط است به توجه حضرت امام به مسائل ریز و درشت در محیط خانه و خانواده و اتفاقاتی که در اطرافشان رخ می داد. اینطور نبود که به دلیل دل مشغولی به کارهای بزرگ و وظیفه سنگین رهبری امت اسلامی، از کارهای کوچک چشم پوشی کنند؛ مسائل جزئی را که در جوانب زندگی و اطراف حضرتشان در جریان بود، نادیده بگیرند و یا بی توجه از کنار آن بگذرند.

در ماه محرمی که در «نوفل لوشاتو» بودیم، یکی از آقایان پول دار بازاری به آنجا آمدند. ایشان پیشنهاد کردند که به مناسبت ایام دهه عاشورا، گوسفندی تهیه و ذبح کنیم و آبگوشتی فراهم کنیم تا کسانی که به اینجا می آیند به مناسبت ایام شهادت آقا امام



حسین (ع) از آن استفاده کنند.

این پیشنهاد در حالی مطرح می‌شد که در نوفل لوشاتو ناهار و شام هر کدام از ما یک عدد تخم مرغ، یک نصفه نان فرانسوی و نیمی از یک عدد گوجه فرنگی بود، در آنجا از میهمانان هم به همین نحو پذیرایی می‌کردیم. بنده آنقدر از فروشگاهیهای این ده - نوفل لوشاتو - تخم مرغ خریده بودم که وقتی خبرنگاران می‌آمدند، اولین سؤالشان این بود که در مذهب و مکتب شما تخم مرغ سمبل و نماد چه چیزی است؟ تصور می‌کردند که سمبل انقلاب ما تخم مرغ است و به همین دلیل زیاد از آن استفاده می‌کنیم! ولی حقیقت این بود که تخم مرغ ارزانترین چیزی بود که در آنجا برای تغذیه یافت می‌شد.

حضرت امام (ره) نیز که بنده به مدت چهار ماه و شانزده روز برای ایشان ناهار می‌پختم، جز مقدار کمی آبگوشت چیز دیگری میل نمی‌کردند و شبها غذای حاضری میل می‌فرمودند. حتی روزی که چهار نفر میهمان داشتند، همان مقدار آبگوشتی که برای خودشان پخته بودم، به پنج قسمت تقسیم کردند و از میهمانانشان پذیرایی نمودند.

... و حالا این همه تجملات و میهمانیهای کذایی! یک نمونه‌اش این است که وقتی فلان آقا می‌خواهد به جایی برود، غذا اینگونه باشد؛ لباس اینطور و رختخواب و اتاق اینطور باشد و الی آخر!

در چنان شرایطی آن آقا به آنجا تشریف آورده بودند و دلشان سوخته بود به حال اطرافیان امام که در طول این مدت نان و تخم مرغ می‌خوردند و تصمیم گرفت که به آنها نان و آبگوشتی بدهد.

خانه‌ای که در اختیار ما قرار داده بودند و حضرت امام نیز در باغ و حیاط آن نماز می‌خواند و سخنرانی می‌کرد، مال دکتری بود و محوطه‌ی خیلی بازی داشت. همان باغ سیبی که حضرت امام در یکی از عکسها به یکی از درختهای آن تکیه داده‌اند و شما حتماً آن عکس را دیده‌اید. البته همه‌ی خانه‌های آن ده بسیار بزرگ بودند و در زمینهای اطراف خانه‌ها نیز زراعت می‌کردند.

گوسفند خریداری شده را به باغ آوردند. حاج احمد آقا ایراد گرفتند و فرمودند: این کار



یعنی ذبح گوسفند اینجا صورت نگیرد. آقایان با خودشان قرار گذاشتند که در غیاب حاج احمد آقا گودال کوچکی حفر کنند و سر گوسفند را ببرند. البته من می دانستم که حضرت امام (ره) اعتراض می کنند.

زیرا يك روز وقتی نتوانستم گوشت حلال تهیه کنم تا برای امام غذا پخت کنم، از یکی از برادرها خواستم تا مرغ زنده ای خریداری کند. در انتهای باغ سر مرغ را بریدم و با مقداری از گوشت آن برای ایشان غذا پختم. وقتی امام سر سفره نشسته بودند، نوه شان گفت: آقا! امروز غذا، خوردن دارد برای اینکه خود خواهر طاهره سر مرغ را بریدند.

امام هیچ جوابی ندادند. وقتی بعد از ناهار برای شستن دندانهای مبارکشان به آشپزخانه تشریف آوردند، فرمودند: دیگر از این کارها نکنید؛ این کارها برای انسان قساوت می آورد.

با این زمینه قبلی، می دانستم که امام ناراحت می شوند. وقتی گوسفند را سر بریدند، همسایه ها دیدند و به شهردار شکایت کردند که در اینجا کار خلاف قانون انجام شده است. شهردار نیز برای حضرت امام نامه ای نوشت. امام همه آقایانی را که در آنجا کار می کردند، احضار فرمودند، وقتی همه جمع شدند، امام نامه را به یکی از حاضرین که با زبان فرانسوی آشنا بود، دادند و ایشان نامه را خواندند. حضرت امام فرمودند: می دانید خلاف قانون مملکتی کار کردید که دارند از شما به عنوان میهمان پذیرایی می کنند؟ باید نامه بنویسید و همه تان عذرخواهی بکنید و همچنین توبه کنید.

وقتی که عمل کردن برخلاف قانون يك مملکت کفر، خلاف و غیر شرعی است، در جمهوری اسلامی چطور؟! امام فرمودند: گذشتن از چراغ قرمز در جمهوری اسلامی مثل ترك نماز است.

در جمهوری اسلامی به دلیل اینکه حکومت، اسلامی است، هر کار خلاف قانون که انجام بدهی، خلاف شرع و گناه محسوب می شود.

حالا چقدر به قانون اهمیت می دهیم و تابع آن هستیم؟! خدا نکند قانون بخواهد از ما مالیات بگیرد؛ يك موقعی از زمینهایمان چیزی بگیرند؛ يك ذره از نظر مسائل مادی دچار



مشکل شویم، آن وقت با هزار جور سفسطه بازی شانه خالی می‌کنیم؛ به هزار در می‌زنیم تا بالاخره يك عالمی، يك نفر روحانی یا يك پیش نماز مسجد، راه فراری به ما نشان بدهد و بگوید: آقا عیبی ندارد. حالا که تو خمس می‌دهی دیگر مالیات نده! ولی امام می‌فرمایند: حتی اگر در کشور کفر هم کاری خلاف قانون انجام بدهی، خلاف شرع عمل کردی و باید هم از آنها عذرخواهی کنی و هم توبه نمایی.

ما چقدر امام را شناختیم؟ دیروز حاج آقا زرنندی در مورد نماز و حساسیت حضرت امام در این مورد صحبت کردند. من نمی‌خواهم تنها در مورد نماز صحبت کنم به خاطر اینکه حاج آقا در این مورد اشاره کردند. من می‌خواهم بعد دیگری از پیش حضرت امام را بیان کنم.

پلیس نوفل لوشاتو سه محافظ برای حضرت امام تعیین کرده بود. هنگامی که امام برای اقامه نماز می‌آمدند، یکی از آنها داخل ماشین می‌نشست و دو نفر دیگر تا کنار چادر، امام را همراهی می‌کردند. وقتی امام وارد چادر می‌شدند، آن دو نیز می‌رفتند و بعد از پایان نماز برمی‌گشتند. نفر سوّمی که می‌بایست از حضرت امام محافظت کند، بنده بودم؛ چه به هنگام نماز و چه در داخل و خارج بیت.

وقتی از چادر وارد منزل می‌شدیم در فاصله‌ای که امام داخل اتاق می‌شدند تا عبا و لباده‌شان را بردارند، من سفره و وسایل غذا را از آشپزخانه به اتاق می‌بردم. این کار چهار، پنج دقیقه و بعضی وقتها حتی دو دقیقه طول می‌کشید؛ چون همه چیز آماده بود و فقط لازم بود قابلمه را داخل سینی بگذارم و به اتاق ببرم. مگر فاصله آشپزخانه تا اتاق چقدر بود؟! خیلی کم. با این حال وقتی که وارد اتاق می‌شدم، می‌دیدم حضرت امام قرآن باز کردند و مشغول قرائت قرآن هستند. مدتی این مسأله ذهنم را مشغول کرده بود تا اینکه روزی به امام عرض کردم: حاج آقا! شما که سرپای وجودتان قرآن عملی است، دیگر چرا اینقدر قرآن می‌خوانید؟ ایشان مکشی نموده، فرمودند: هرکس بخواهد از آدمیت سردر بیاورد و آدم بشود باید دائم قرآن بخواند.

حالا اگر به قول برادرمان، ایشان در ماه مبارك رمضان سه بار قرآن ختم می‌دادند، به



نظر من آن حضرت در طول سال نیز چندین بار این کار را انجام می دادند.

ایشان نسبت به مسائل مختلف دقتهای خاص داشتند. در یکی از صحبتهایم نقل کردم که همسر حاج احمد آقا و یکی از نوههای امام از عروسی تشریف می آورند. وقتی می بینند حضرت امام در اتاق نشسته است، از فرصت استفاده کرده، برای عرض سلام خدمت ایشان می رسند تا بعداً مزاحم وقت نماز آقا نشوند.

وقتی که در اتاق نشسته بودند. این خانم می گویند، پیراهن خانم فلانی به پای بقیه نمی رسد، امام می فرمایند: چرا حرف پیراهن مردم را می زنید، مگر خودتان پیراهن ندارید؟! در مورد پیراهن خودتان حرف بزنید.

قدیمها می گفتند زنها غیبت می کنند، ولی من قسم می خورم که غیبت کردن مردها بیشتر از خانمها شده است. حتی کار به شایعه پراکنی و تهمت زدن رسیده است. هر کسی پشت سردیگری به تهمت زدن می پردازد و مسائلی را مطرح می کند که از هر ده مورد آن، شاید یکی هم صحت نداشته باشد؛ اما با این کار آبرو و حیثیت افراد را به بازی می گیرند.

من برای کاری به محضر امام شرفیاب شدم. موضوع از این قرار بود که فرزندان یکی از آقایان که در اوائل انقلاب امام جمعه همدان بود، از زمره منافقین بودند و آن آقا نیز دقیقاً از فرزندانش پشتیبانی می کرد. بنده که در آن زمان مسئولیت حفظ و حراست از منطقه را بر عهده داشتم، خدمت امام رسیده، عرض کردم: حاج آقا! تکلیف مرا معلوم کنید.

فرمودند: چه اتفاقی افتاده؟!!

عرض کردم که شما نمی گذارید راجع به کسی در نزد شما حرف بزنیم.

فرمودند: تا چه کسی باشد!

عرض کردم که آقای فلانی امام جمعه همدان اینطور و اینطور هستند. فرمودند:

اطلاعاتی برایم آوردند ولی شما توضیح کافی بدهید.

وقتی توضیح می دادم، ایشان تا آنجایی که قضیه برایشان روشن بشود و یقین حاصل کند که آیا گزارشهایی که از قبل رسیده است، دقیقاً همان چیزهایی است که ما در سپاه به آن رسیدیم یا نه؟ با صبر و حوصله گوش دادند و بعد فرمودند؛ دیگر بس است. ایشان



دیگر اجازه ندادند که حتی يك کلمه گفته شود.

عزیزان! برادران و خواهران بزرگوaram! بیایید امام شناسی مان را کامل کنیم. فکر می‌کنم اگر مردم صدر اسلام نیز، رسول الله را دقیقاً شناخته بودند، بعد از رحلت ایشان، با آن پیشانیهای پینه بسته خود، دنبال آن خطاها و جریانات غلط نمی‌رفتند. آن دیگران بر روی حسین بن علی (ع) شمشیر نمی‌کشیدند و دسته‌ای دیگر گول تیرباران جنازه امام حسن مجتبی (ع) را نمی‌خوردند.

بنابراین اعتقاد بر این است. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب نیز مثل شمعی می‌سوزد تا من و تو بفهمیم که اشکال و ضعف این انقلاب در کجاها بوده که این مشکلات برای جوانان، زنان و کسبه ما به وجود آمده است.

وارد دکانی شدم و پرسیدم: آقا کره دارید؟ پاسخ داد: نه! هنگامی که از مغازه بیرون آمدم، دیدم خانمی که رویش را مثل من نگرفته بود، داخل مغازه رفت و در حالی که کره خریده بود، برگشت، گوشه‌ای ایستادم و از کسی که همراهم بود خواستم از مغازه‌دار بپرسد که کره دارد یا نه؟ گفت: بله!

داخل مغازه شدم و به مغازه دار گفتم الان به تعزیرات تلفن می‌کنم تا تکلیفت را روشن سازند. گفت: اینطور که تو رویت را پوشاندی، من از کجا بدانم که مأمور نیستی!! چرا باید در این جامعه مسائل اینطور مطرح شود؟ برادر روحانی عزیزی که در این مجلس هستید، شماها باید تکلیف را مشخص کنید. ببینید امام راجع به حوزه و دانشگاه چه گفته‌اند؟ ببینید امام در وصیتنامه‌شان در رابطه با این اتحاد و اتفاق و دادن این بینش به من و شما چه فرموده‌اند؟

این انقلاب، انقلابی نیست که به سادگی به دست من و شما رسیده باشد. این امام هم کسی نیست که فکر کنیم ده سال، پنجاه سال یا یکی، دو قرن دیگر نظیرش خواهد آمد. مگر ممکن است؟! هزار و چهارصد سال از بعثت پیامبر اکرم (ص) می‌گذرد؛ انسانهایی در دامان چهارده معصوم رشد کردند و از این مکتب بهره گرفتند و تکامل یافتند. تکامل یافته همه آنها همین موجود عزیزی بود که امام و رهبر من و تو شد، و ما را از خواب



خرگوشی غفلت نجات داد و به ما بیداری و بصیرت بخشید.

برای اینکه نسلهای آینده را سرزنش و توبیخ نکنند و بر ما لعنت نفرستند، باید بیدار شویم؛ چیزهایی که این عزیزان در مقالاتشان نوشته‌اند، چه در رابطه با مسائل زنان و چه در مورد مسائل معنوی، عملکرد و دیدگاههای حضرت امام، بشناسیم. ترس و واهمه را کنار بگذاریم و به جوانان بگوییم که ممکن است در هر قشر و جمعی مشکلاتی باشد، اما حقیقت چیزی است که امام بر طبق آن عمل فرموده است و آن نیز قرآن، سنت رسول‌الله و سیره معصومین است. امروز رهبر معظم انقلاب دل می‌سوزاند و نگران این قضیه است. رئیس جمهور محترم به گونه‌های مختلف پیاده می‌کند.

برادران و خواهران عزیز! این جوانان نه اسرائیلی هستند و از اسرائیل آمده‌اند و نه امریکایی هستند و از امریکا آمده‌اند. بچه من و تو هستند؛ بچه خواهر و پسر عمو و دختر خاله ما هستند. حقیقت این است که ما کوتاهی کردیم. به خاطر عدم آگاهی در برخوردهای صحیح و منطقی با نسل جوان این مشکلات را به وجود آورده‌ایم.

بیاید تا بشناسیم که امام چگونه عمل کرده؛ چگونه حرکت می‌کرده است که وقتی می‌فرمود حصر آبادان باید شکسته شود، حصر خرمشهر باید شکسته شود، از آن جوان سیزده‌ساله تا آن پیرمرد نود ساله سراز پا نمی‌شناختند.

لذا بررسی رهبری امام و سیره عملی و نظری ایشان در رابطه با مسائل مختلف در این نشست و همایش نهمین سال رحلت آن پیرفرزانه به اتمام نمی‌رسد و ان‌شاءالله ما در سال آینده این برنامه‌ها و موضوعات را دنبال خواهیم کرد؛ ولی اینکه در کدام نقطه کشور برگزار خواهد شد، باید مورد بررسی قرار گیرد. ان‌شاءالله و با یاری مسئولین، برنامه‌ریزان، ائمه محترم جمعه و مساعدت شما ملت عزیز در انجام این وظیفه، ثابت قدم خواهیم ماند.

در پایان عرایض لازم می‌دانم که از طرف خودم و جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، از عزیزانی که در برپایی این همایش قبول زحمت فرمودند، سپاسگزاری کنم. حتماً حاج آقا زرنندی و آقای شورانگیز نماینده استاندار محترم، نیز از این بزرگواران قدردانی خواهند کرد. بنده نیز از آقای مقیمی استاندار محترم، برادرمان آقای شورانگیز که زحماتی



شبانہ روزی را متحمل گشتند، و همچنین از بیت محترم آیت الله زرنندی سپاسگزاری می‌کنم و نهایت قدردانی خود را از بقیه عزیزانی که از استانداری و ادارات مختلف، صدا و سیما، مرکز کرمانشاه، سازمان تبلیغات اسلامی، عزیزان نیروی انتظامی - که ما همه در هر کجای کشور که سمینارمان برگزار می‌شود مزاحم گروه سرودشان هستیم و بخصوص عزیزان کمیسیون بانوان استانداری که در برگزاری این همایش ما را یاری نمودند، اعلام می‌دارم.

از عزیزانی که مقالاتی به این همایش ارائه نمودند، چه آنهایی که مقالات خود را قرائت نمودند و چه آنهایی که فرصت نشد مقالات خود را بخوانند؛ و همچنین عزیزانی که مقالات آنها از طرف هیأت علمی پذیرفته نشد، سپاسگزاری می‌کنم.

از برادران عزیز و بزرگواری که قبول زحمت فرمودند و از راههای دور و نزدیک، تهران، همدان و شهرستانهای مختلف استان، در این همایش حضور یافتند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

پروردگارا! تو را به جان حضرت مهدی (عج) و به زهرای عزیز، که می‌دانم در پیشگاهت بسیار محبوب است - ما را یک آن به حال خودمان وامگذار.  
قسمت می‌دهم به جان این دو بزرگوار و به حق روح مطهر حضرت امام (ره) ما را مغبوض امام و شهدا قرار مده!

خداوندا! فرج آقا، امام زمان را نزدیک بگردان و سکان کشتی انقلاب را به دست مبارک رهبر معظم انقلاب به حضرت مهدی (عج) برسان!  
بارالها! به جان زهرای عزیز سوگندت می‌دهم، تمام کسانی که در این سمینار - که به نام یکی از محبوبهای تو برگزار شد - قدمی برداشتند و زحمتی کشیدند، عزیزان فیلمبردار و عکاس و تمام آنهایی که آمدند؛ رفتند؛ قلم زدند و کار کردند، قدمهایشان را در صراط نلرزان.